

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و صورت‌بندی خرده‌گفتمان عدالت

حسین خانی*

چکیده

متعاقب پیروزی انقلاب و حاکم شدن گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی فقه‌ای با طرد رقیبان گفتمانی خود، تولید امور را در دست گرفت. اما با آغاز رقابت‌های درون‌گفتمانی، شاهد تسلط خرده‌گفتمان‌های اسلام سیاسی رادیکال، محافظه‌کار، اصلاح‌طلب و عدالت‌خواه طی ادوار مختلف پس از انقلاب هستیم. بر اساس مطالب یادشده مبنای نوشتار حاضر برای پاسخ به این پرسش اصلی است که «خرده‌گفتمان اسلام سیاسی عدالت‌خواه» که در این پژوهش به‌عنوان «خرده‌گفتمان عدالت» یاد می‌شود و دولت نهم آن را نمایندگی می‌کرد، چگونه صورت‌بندی شده و مسلط گشته است؟ در پاسخ فرضیه مقاله با استعانت از روش کیفی، نظریه گفتمان و تکنیک کتابخانه‌ای درصدد است به این گزاره دست یابد که اشاعه عناصر خرده‌گفتمان جدید مانند؛ «خودباوری»، «مبارزه با فساد»، «مبارزه با رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی مدیران»، «توجه به اقشار محروم و مستضعف و حاشیه‌نشین» بر محور «عدالت»، این اسطوره در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، خود را در کنش سیاسی نیروهای اجتماعی متجلی ساخته و با تبدیل شدن به تصور اجتماعی موجب تسلط این خرده‌گفتمان گردید.

واژگان کلیدی

عدالت، خرده‌گفتمان، دولت نهم، انتخابات، تصور اجتماعی.

طرح مسئله

با صورت‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت «جمهوری اسلامی»، نظام سیاسی مطلوب اسلام‌خواهان در ایران استقرار پیدا نمود به نحوی که ضمن به حاشیه راندن سایر رقیبان مانند مارکسیست‌ها و ملی‌گرایان سکولار، توانستند سازماندهی جامعه ایران را در دست گیرند. اما در عمل تنوع و تکثر تقاضاها و نیروهای اجتماعی، سبب شد تا سه‌گرایش عمده لیبرال، چپ و فقه‌گرا به‌عنوان شاخه‌های اصلی این گفتمان از یکدیگر متمایز شوند.

دولت موقت اولین دولت انقلاب اسلامی پس از سقوط نظام سیاسی پهلوی بود. مطالعه اوضاع اجتماعی این دوران و طبقه‌بندی اجتماعی آن به دو دسته: «انقلابی» و «طاغوتی» و نحوه برخورد بازرگان با این وضعیت به زوایای بیشتری از اندیشه و عملکرد وی در مورد عدالت اشاره می‌کند. برخی معتقدند که تمام امور مردم و نخبگان با این دو عنوان شناسایی می‌شدند و طبقات اجتماعی و اقتصادی تا حدودی کمرنگ و مهم‌ترین مسئله اجتماعی دولت موقت، انقلابی‌گری نیروهای انقلاب بود که بازرگان به‌دلیل نامشخص بودن ساختارهای حکومتی، آنان را به افراط‌کاری و بی‌ثباتی متهم می‌ساخت. در واقع اولویت‌بندی مسائل یا موضوعات موردنظر دولت موقت، «میان‌روی» و «محافظه‌کاری» بود. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۱ - ۱۱۰)

با تصویب قانون اساسی، که در عمل به تثبیت اسلام سیاسی فقه‌گرا منجر گردید، دو رقیب دیگر آن یعنی اسلام سیاسی لیبرال و اسلام سیاسی چپ به حاشیه رانده شدند. گفتمان اسلام سیاسی فقه‌گرا پس از استقرار، باید تقاضاها و نیروهای اجتماعی متنوعی را که در فضای استعاری بازنمایی کرده بود ساماندهی می‌نمود. این امر سبب پیدایش، گسترش و رقابت خرده‌گفتمان‌هایی شد که هر یک بازنمایی بخشی از محتوای استعاری اسلام سیاسی فقه‌گرا را بر عهده گرفتند. این خرده‌گفتمان‌ها که در یک فرایند تاریخی به مشروعیت‌بخشی ثانویه گفتمان اصلی مدد رساندند عبارتند از: (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۲۰ - ۳۶۱)

۱. خرده‌گفتمان‌ها

یک. خرده‌گفتمان اسلام سیاسی رادیکال (۶۸ - ۶۰)

بعد از سقوط دولت بنی‌صدر و خلع‌ید لیبرال‌ها از سوی نیروهای انقلاب، می‌توان سال ۱۳۶۰ را آغاز مرحله جدیدی از انقلاب اسلامی برشمرد؛ زیرا مرزبندی گروه‌های معاند، مخالف و برانداز با جبهه انقلابی مشخص شد و پس از شهادت رجایی - که دولتش با عنوان دولت مکتبی نامیده شد - بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در مراسم تنفیذ حکم رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، این دوره را به‌عنوان آغاز دوران استقرار حکومت اسلامی نام بردند.

در این زمان، مسئله اصلی برای بخش قابل توجهی از نیروهای انقلاب، عدالت و برای بخش دیگر، آزادی و مالکیت خصوصی بود. جنگ تحمیلی به‌عنوان بحران مسلط این دوره، به‌طور ناخودآگاه یک نظم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خاصی را ایجاد کرد. نخست‌وزیر وقت (مهندس موسوی)، نماینده جریان عدالت‌خواهی در میان نیروهای فعال سیاسی بود و با همین رویکرد، مهم‌ترین مسئله اجتماعی دولت وی، عدالت اجتماعی قرار داشت. بر این اساس، اقتصاد متمرکز و دولت‌محور، راهبرد دولت وی برای تحقق آرمان عدالت اجتماعی قرار گرفت. موسوی به صراحت اعلام کرد که اصل عدالت اجتماعی و «حمایت از مستضعفین» را دولت ابلاغ نکرده بلکه این اصل را از اسلام و روحانیت آموخته است. از این‌رو امام خمینی دولت وی را دولت خدمت‌گذار نامیده و در هفته دولت بیان نمودند «امنیت انقلاب در گرو فقرزدایی و خدمت به محرومین است». (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۴۲)

مهم‌ترین برنامه دولت موسوی برای تحقق عدالت اجتماعی، اقتصاد کنترلی و نظارتی بود. و سیاست‌های اقتصادی براساس شرایط بحران در قالب برنامه بسیج اقتصادی، مبارزه با گران‌فروشی، تعیین قیمت‌ها و پرداخت یارانه بود و بر اقتصاد تعاونی به‌جای اقتصاد خصوصی تأکید می‌ورزید. در بررسی عملکرد این دولت می‌توان گفت در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۸ به‌منظور ایجاد عدالت اجتماعی قدم‌های مؤثری در توزیع مناسب امکانات بهداشتی، آموزشی، مسکن، آب آشامیدنی، برق و تسهیلات زندگی برداشته شد و می‌توان گفت تلاش این دولت، توزیع مناسب بود، اگرچه شرایط تولید مناسب را نداشت. از جمله مشکلات دولت موسوی به‌دلیل نظارت بر سیستم توزیع، نارضایتی جناح بازار بود که بخش عمده‌ای از آنها به‌عنوان فعالین سیاسی کشور نیز مخالفت‌های شدیدی با این سیاست‌ها را دنبال می‌کردند. برخی این کنترل‌ها را در نهایت، تضعیف بخش خصوصی قلمداد می‌نمودند؛ اما در یک نگاه منصفانه باید جهت‌گیری این دولت را مردم‌گرایانه دانست. در عین حال باور به نارسایی و تک بعدی بودن گفتمان عدالت‌محور مبتنی بر اقتصاد دولت‌محور، این گفتمان را با چالش جدی مواجه ساخته بود. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

دو. خرده‌گفتمان اسلام سیاسی محافظه‌کار (۶۸-۷۶)

در سال‌های پایانی دفاع مقدس، باور به نارسایی و تک بعدی بودن اقتصاد دولت‌محور، تئوری عدالت اجتماعی را با چالش جدی مواجه ساخته بود. پایان یافتن جنگ تحمیلی و قرار گرفتن نظام در وضعیت آتش‌بس همراه با جایگزینی الزامات جدید زندگی، حاکم شدن اصول شهروندی، پیرنگ شدن وجه اقتصادی و همچنین افزایش انتظارات پس از رهایی از زندگی کوپنی و نظارت اقتصادی، سبب شکل‌گیری خرده‌گفتمان جدیدی گردید که مهم‌ترین عنصر آن رشد اقتصادی با محوریت منفعت در زندگی فردی و گروهی و عمل‌گرایی در تنظیم روابط سیاسی بود. ضرورت تبدیل نظام اقتصادی جنگی به نظام بازار آزاد و

بازسازی کشور پس از جنگ، باعث تشکیل کابینه‌ای به نام کابینه سازندگی شد. (بهشتی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۷)

مهم‌ترین برنامه‌های این دولت، اتخاذ سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی برای رسیدن به جامعه‌ای ثروتمند و آباد بود. در واقع راهبرد تعدیل اقتصادی، ساخت «بازار آزاد رقابتی» و جهت‌گیری برنامه دولت هاشمی متأثر از فضای حاکم بر جامعه جهانی به خصوص فضای تمدنی غرب و هم‌زمان با فروپاشی شوروی، کشورهای بلوک شرق و اقتصاد سوسیالیستی بود؛ به گونه‌ای که برخی از کارشناسان معتقدند خط مشی‌های برنامه دوم با توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انطباق زیادی داشته است. (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

در این دیدگاه، عدالت اجتماعی به تولید و سیستم عرضه و تقاضا سپرده شد ولی انحصار در تولید، صادرات و واردات و تسهیلات بانکی همگی موجب شدت فاصله فقیر و غنی گردید. سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی که الزاماً تورم‌زا بود، در نهایت موجب فاصله و شکاف عمیق در طبقات اجتماعی گردید و باعث شکل‌گیری لایه‌های معترض و وقوع شورش‌های عمده شهری در قزوین، اسلام‌شهر و مشهد شد. (بهشتی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۷)

سه. خرده‌گفتمان اسلام سیاسی اصلاح‌طلب (۸۴ - ۷۶)

سیاست‌های تعدیل اقتصادی، گسترش شهرنشینی و شهرگرایی، تحول در آموزش و فرهنگ، تغییر در ساختار طبقاتی جامعه، دگرگونی در نگرش به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، توسعه ارتباطات و تأثیرگذاری بر روندهای اجتماعی، تغییر در ترکیب جمعیتی کشور، نارضایتی مردم از سیاست‌های پرشتاب تعدیل اقتصادی و عدم توجه به مقوله عدالت اجتماعی و یا کم‌توجهی به ابعاد دیگر توسعه و همچنین تلقی نگاه مالکیتی به مناصب عالی و اجرایی کشور در سطوح مختلف یا نگاه وراثتی از حیث فردی یا حزبی موجب نارضایتی در بخش‌های مختلف اجتماعی گردید. این امر به نوبه خود، موجب فعال شدن جامعه در عرصه‌های سیاسی شد و شعارهایی مانند: «جامعه مدنی»، «جمهوریت»، «آزادی»، «مردم‌سالاری دینی» و «اصلاحات» در مقابل «محافظه کاری»، «اقتدارگرایی»، «خشونت‌طلبی» و «انحصارطلبی سیاسی» قرار گرفت.

با حاکم شدن خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی در سپهر سیاسی ایران که مهم‌ترین مسئله اجتماعی آن، «توسعه سیاسی» بود، اما ناسازدهای نظری و فقدان انسجام درون منطقی به همراه عدم توجه به عدالت و عدالت‌گرایی که در دغدغه‌های اولیه این جریان جایگاهی نداشت، سبب گردید تا این جریان سیاسی نیز، گفتمانی یک سویه را در پیش گرفته و نسبت به مقوله عدالت اجتماعی کم‌اعتنا گردد. (خلجی، ۱۳۸۶: ۲۹۴ - ۲۹۳) در این میان، رقبای سیاسی از این فرصت بهره‌جسته و تبلور خرده‌گفتمان جدید را تسریع نمودند و در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در میان همه دیدگاه‌ها موفق به

استیلا اسطوره‌ای شدند که به خرده‌گفتمان عدالت‌خواهی نامبردار شد. مطالب یادشده مبنای نوشتار حاضر برای پاسخ به این پرسش اصلی است که «خرده‌گفتمان اسلام سیاسی عدالت‌خواه» که در این پژوهش به‌عنوان «خرده‌گفتمان عدالت» یاد می‌شود و دولت نهم آن را نمایندگی می‌کند، چگونه صورت‌بندی شده است؟ در پاسخ، فرضیه مقاله با استعانت از روش کیفی، نظریه‌گفتمان و تکنیک کتابخانه‌ای درصدد است به این گزاره دست یابد که عینیت یافتن «مدلول‌های خرده‌گفتمان» جدید مانند؛ «خودباوری»، «مبارزه با فساد»، «مبارزه با رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی مدیران»، «توجه به اقشار محروم و مستضعف و حاشیه‌نشین»، «چرخش نخبگان» و «حکومت عادلانه جهانی» پیرامون نقطه کانونی «عدالت»، سبب تبدیل شدن این اسطوره به تصور اجتماعی و موجب تسلط این خرده‌گفتمان در کنش سیاسی (رأی‌دهی) نیروهای اجتماعی در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری گردید.

۲. تمهیدات نظری

یک. گفتمان

گفتمان یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه معناداری را می‌آفرینند. نشانه‌های گفتمانی بیشتر در اطراف یک «دال مرکزی»^۱ (نقطه کانونی) سازمان‌دهی می‌شوند. دال مرکزی یا نقطه گرهی، نشانه‌ای است که دیگر نشانه‌ها در پیوند با آن معنا می‌یابند. هر گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی^۲ در کنار هم قرار داده و از این راه به آنها معنا می‌بخشد. زنجیره هم‌ارزی به این معنا است که در عمل مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب شده و در مقابل یک «غیر» که به نظر تهدیدکننده آنهاست قرار می‌گیرند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰)

مفروض نظریه گفتمان، تکثر و تنوع ذاتی حاصل از «امر سیاسی» در جامعه است. زنجیره هم‌ارزی این تکثر را پوشش داده و نظم و انسجام می‌بخشد. باید توجه داشت که در این نظریه، مفهوم گفتمان مجموعه‌ای گسترده از داده‌های زبانی و غیرزبانی (گفتارها، حادثه‌های تاریخی، سیاست‌گذاری‌ها، اعلامیه‌ها، اندیشه‌ها، سازمان‌ها و نهادها) را دربر می‌گیرد و با همه آنها به مثابه متن برخورد می‌شود. (Howrah, 2000: 4)

دو. دال و مدلول

دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص،

1. Nodal Point.
2. Chain of equivalence.

بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشان‌هایی است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می‌شود. به‌عنوان مثال، مبارزه با فساد و تجمل‌گرایی مدیران و توجه به اقشار مستضعف و حاشیه‌نشین، نشانه‌ها و به اصطلاح «مدلول‌هایی» است که ما را به دال «عدالت‌طلبی» رهنمون می‌سازند. به‌عبارت‌دیگر عدالت را برای ما معنا می‌نمایند.

سه. مفصل‌بندی

نظریه گفتمان، قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی دارد. این قابلیت، در سایه به‌کارگیری مفاهیمی چون «مفصل‌بندی» به دست آمده است. مفصل‌بندی، کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها و ...، چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند. از این‌رو هویت یک گفتمان، در اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید شکل می‌گیرد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶) مفصل‌بندی، موجب تولید نظام معنایی می‌شود. درحقیقت گفتمان‌ها، «مفصل‌بندی‌های هژمونیک» هستند که در عرصه اجتماعی از تصور، به عینیت تبدیل شده‌اند. از اینجا مفهوم اسطوره یا نظریه، قابل طرح می‌شود.

چهار. هویت‌یابی

به اعتقاد لاکلاو و موفه، هویت هر چیز صرفاً در شبکه هویت‌های دیگری که با هم مفصل‌بندی شده‌اند به دست می‌آید. به بیان دیگر، هویت‌ها اموری ذاتی نیستند، بلکه برساخته گفتمان‌ها یا همان مفصل‌بندی‌های هژمونیک‌اند. گفتمان‌ها به وسیله مفصل‌بندی، معانی جدید خلق می‌کنند و هویت‌های نو می‌سازند. (Laclau & Mouffe, 1985: 94)

پنج. از اسطوره تا تصور اجتماعی

به تعبیر لاکلاو، نظریه یا همان اسطوره^۱ اجتماعی و سیاسی ثمره بی‌قراری‌های ساختاری است. بر این اساس، نظریه‌ها به دنبال ارائه پاسخی مناسب به مشکلات موجود هستند. زمانی که در شرایط بحرانی، اسطوره‌ها در حال شکل‌گیری‌اند، سوژه‌ها و کنش‌گران خلاق نیز در فضای بی‌قراری اسطوره‌ای پیدا می‌شوند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳)

به نظر لاکلاو برای تبیین یک فضای اجتماعی، نیاز به ایجاد فضایی است که به ناچار وجهی استعاری و اسطوره‌ای دارد. از آنجاکه واقعیت اجتماعی پیچیده و متکثر است و آن را نمی‌توان بازنمایی کرد، ناچار باید به استعاره و اسطوره پناه برد. بنابراین، دو فضای «بازنمایی شده» و فضایی که «بازنمایی می‌شود»

1. Myth.

وجود دارد (Laclau, 1990: 61) که بین این دو همواره فاصله‌ای پرناشدنی وجود دارد و از این رو به جای «نظریه» از واژه «اسطوره» استفاده می‌گردد. اگر اسطوره‌ای به تقاضایی خاص محدود گردد، امکان توسعه و فراگیر شدن آن از بین خواهد رفت. به همین جهت لاکلاو، مفهوم اسطوره را از تصور اجتماعی^۱ متمایز می‌کند بدین معنا که اسطوره در سطح تقاضاهای خاص یک گروه یا طبقه مطرح است و بخشی از جامعه را نمایندگی می‌کند، در حالی که «تصور اجتماعی» عمومیت یافته و با استعاری شدن و عام‌گرایی نمایندگی بخش‌های گوناگون جامعه را در اختیار می‌گیرد.

در این نظریه برای توضیح چگونگی تبدیل یک اسطوره به گفتمان مسلط یا تصور اجتماعی، از دو مفهوم دیگر نیز استفاده می‌شود. نخست، مفهوم «قابلیت دسترسی»^۲ است. مطابق این مفهوم، یک گفتمان قادر به برقراری نظم بوده و جایگزین مناسبی برای بحران و بی‌نظمی است. در این شرایط، نقش رهبران و سیاست‌مداران و شیوه‌های تبلیغ برجسته می‌گردد که از نتایج مهم آن ساده‌سازی سیاست است. دومین مفهوم، «قابلیت اعتبار»^۳ است. این مفهوم به معنای سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۸ - ۳۵) به‌عنوان نمونه، عدالت‌طلبی، یک نظام معنایی است که در برهه‌ای از زمان توانست با استعانت از قابلیت دسترسی و اعتبار در عرصه سیاسی اجتماعی ایران، ذیل گفتمان انقلاب اسلامی هژمونیک شود و از تصور به عینیت مبدل گردد.

شش. حوزه گفتمان‌گونگی^۴

هر گفتمان به طور طبیعی، یکی از آن معانی را برحسب همخوانی با نظام معنایی خود تثبیت و مابقی را طرد می‌نماید. لاکلاو و موفه معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد شده‌اند، «حوزه گفتمان‌گونگی» می‌نامند. سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی، با هدف ایجاد یکدستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود. (Laclau & Mouffe, 1985: 111) به‌عنوان مثال، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی، هر دو از دال‌های شناوری بودند که در ابتدای پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی آنها را به حاشیه راند و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاد. در مقابل، توسعه ایدئولوژیکی یا همان ایده صدور انقلاب را برجسته ساخت. اما با گذشت یکی دو دهه از عمر انقلاب اسلامی، هر دوی این دال‌های شناور از حوزه گفتمان‌گونگی خارج شدند و با گرد آمدن دیگر دال‌های شناور حول آنها (به‌عنوان دال مرکزی)، خرده‌گفتمان‌های سازندگی و اصلاح‌طلب، مفصل‌بندی گردیدند.

1. Social imagination.
2. Availability.
3. Credibility.
4. Field of discoursivity.

هفت. گفتمان به مثابه روش

براساس نظریه گفتمان، می‌توان پنج مرحله برای ظهور و سقوط هر گفتمان در نظر گرفت:

الف) پیدایش بحران و بی‌قراری در گفتمان مسلط؛

ب) پیدایش نظریه‌ها و گفتمان‌های جدید؛

ج) عام‌گرایی یک نظریه و جذب نیروهای اجتماعی متنوع؛

د) استقرار و استیلا گفتمان؛

ه) چالش‌ها و غیریت‌سازی‌های درون‌گفتمانی هژمونیک شده.

افزون بر آنچه گفته شد، گفتمان‌ها برای پیروزی نیاز به ابزارهای قدرت دارند. قدرت را با توجه به تعریف خاص آن، می‌توان اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان دانست و شکل‌گیری هر گفتمان، تنها از طریق اعمال قدرت میسر است. قدرت از منظر لاکلاو و موفه عبارت است از «قدرت تعریف کردن، و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید». (نش، ۱۳۸۰: ۴۹) گفتمان‌ها به وسیله قدرت، «غیر» را طرد و خود را «تثبیت» می‌کنند. آنها می‌کوشند به وسیله اعمال قدرت بر یکدیگر پیروز شوند. از آنجاکه پیروزی هیچ‌یک از پیش تعیین شده نیست، نقش اساسی قدرت در بقاء یا نابودی گفتمان‌ها بیش‌ازپیش مشخص می‌شود.

مفهوم قدرت در نظریه لاکلاو و موفه بسیار شبیه به مفهوم قدرت نزد فوکو است. قدرت چیزی است که جامعه، سوژه، و گفتمان را تولید می‌کند. قدرت تمامی ابعاد زندگی ما را اعم از فردی و اجتماعی فراگرفته است (Laclau & Mouffe, 1985: 121) این قدرت است که نظم، قانون، آموزش، رفاه، بهداشت و سایر ملزومات زندگی را برای ما فراهم می‌آورد. از این رو رهایی از سیطره قدرت غیرممکن خواهد بود. در منازعات سیاسی، آن گفتمانی پیروز می‌شود که به ابزارهای قدرت بیشتری دسترسی داشته باشد. در این جا، می‌توان از مفهوم «قدرت پشت گفتمان»^۱ که در آثار نورمن فرکلاف به کار رفته است استفاده نمود. (Fairclough, 2001: 53)

۳. مفاهیم

یک. خرده‌گفتمان

مفهوم «خرده‌گفتمان» در این نوشتار، نوعی چهارچوب معنایی و در عین حال کرداری است که در کلیت، با گفتمان اصلی حاکم بر نظام سیاسی، تطابق داشته ولی در برخی موارد فرعی و جزئی به برداشت‌های

1. Power behind discourse.

متنوع و متعددی از ذخایر معنایی گفتمان اصلی مبادرت می‌نماید که این امر به رویدادها و تحولات شکل داده و به نوبه خود موجب پیدایش تهدیدها و فرصت‌های مختلفی می‌گردد.^۱

دو. اسلام خواهان

در این نوشتار «اسلام‌خواهان» به افرادی اطلاق می‌شود که ضمن مسلمان بودن، طرفدار انعکاس قوانین اسلامی در قوانین اساسی و مدنی کشورشان بوده و اجرای آن را در زندگی روزمره خود خواهانند به نحوی که در صورت بروز اختلاف میان قوانین شرع و سایر قوانین، احکام شریعت را مرجع می‌دانند.^۲

۴. ادبیات و پیشینه تجربی پژوهش

پیرامون آثار موجود و مرتبط در زمینه این پژوهش می‌توان به چند مورد زیر اشاره کرد. به‌عنوان مثال، کتاب «اسلام سیاسی در ایران»، نوشته سیدمحمدعلی حسینی‌زاده، ضمن تشریح نظریه گفتمان به شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی، رقابت‌های درون‌گفتمانی و سپس صورت‌بندی خرده‌گفتمان‌های درون آن تا پایان دوره اصلاح‌طلبی را ذکر نموده است. نویسنده فوق به دلایل پیروزی آبادگران در انتخابات دوره دوم شورای اسلامی شهر تهران و چند شهر دیگر و هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز پرداخته است که به‌عنوان جریان جدید اصول‌گرایی از آنها یاد کرده است.

اثر دیگر تحت عنوان «انتخابات نهم ریاست جمهوری» نوشته سید نظام‌الدین موسوی می‌باشد. وی در این کتاب به نحوه ورود کاندیداهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و آرایش سیاسی جریان‌های سیاسی مختلف پرداخته است. وی با ذکر شعارهای تبلیغاتی و نیروهای اجتماعی حامی آنان و تشریح دو مرحله انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، دلایل پیروزی آقای احمدی‌نژاد را بررسی نموده است. کتاب دیگری که در این رابطه به رشته تحریر درآمده تحت عنوان سوم تیز: واکنش‌ها به نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. نویسنده آن ربابه باستانی به واکنش‌ها پیرامون این انتخابات پرداخته است. مورد بعدی، پایان‌نامه دکتری با عنوان ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۸۴-۱۷۶) می‌باشد، که توسط عباس خلجی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نگاشته شده است. این دانش‌پژوه، چهارچوب کار خود را بیشتر به طرح و بررسی ناسازه‌های نظری خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی اختصاص داده و دلایل نظری و ساختاری که بی‌قراری^۳ عناصر آن را موجب شده، به تبیین نشسته است.

۱. این تعریف از نگارنده است.

۲. این تعریف از نگارنده است.

۳. این تعریف از نگارنده است.

بر این اساس، مشاهده می‌گردد پرداختن به این دوره از انتخابات ریاست جمهوری که در طول عمر انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های خاصی است، نیاز به نگارش کار علمی دارد که سعی شده تا در این پژوهش به آن مبادرت گردد.

۵. پیدایش بی‌قراری در خرده‌گفتمان اصلاحات و شکل‌گیری اسطوره عدالت

با حاکم شدن خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی در سپهر سیاست ایران که مهم‌ترین مسئله اجتماعی آن، توسعه سیاسی از طریق حل بحران مشارکت بود، اما عناصر معرفتی و بنیادین آن نسبت به توسعه موزون با محوریت عدالت اجتماعی، توجه لازم را دربر نداشت و این عناصر در افواه عمومی و دقایق این خرده‌گفتمان از سوی جامعه علمی و اصحاب قدرت و سیاست مورد نقادی و ارزشیابی نیز قرار گرفتند. اگرچه شعارهای مشارکت سیاسی، شایسته‌سالاری و قانون‌گرایی در این خرده‌گفتمان طرح شده بود و بر آنها مانور داده می‌شد؛ اما ناسازدهی‌های نظری و فقدان انسجام درون منطقی به همراه عدم توجه به عدالت و عدالت‌گرایی که در دغدغه‌های اولیه این جریان جایگاهی نداشت، سبب گردید تا این جریان سیاسی نیز همانند دولت سازندگی، گفتمانی یک سویه را در پیش گرفته و نسبت به مقوله عدالت اجتماعی کم‌اعتنا گردد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، توسعه سیاسی نخستین اولویت این جریان بود. (خلجی، ۱۳۸۶: ۲۹۴ - ۲۹۳)

کشمکش‌های درون‌گفتمانی فرصت مناسبی برای رقیب فراهم ساخت تا بستر رویش پادخرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی را مهیا سازند. درحالی‌که بنابر آمارها، مردم در تعیین اولویت مسائل جامعه به ترتیب به امنیت ۴۷٪، تورم و رفاه ۲۸٪، آزادی ۱۵٪ و مشارکت ۱۰٪ اهمیت می‌دادند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴۰) در این میان، رقیب سیاسی از این فرصت بهره‌جسته و بدین ترتیب، طیف تندرو محافظه‌کاران با عاریت گرفتن مفهوم «عدالت اجتماعی» از حوزه گفتمان‌گونگی که عنصر طرد شده خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی به‌شمار می‌رفت و به رغم تأکید خاتمی بر «شایسته‌سالاری» و «عدالت سیاسی»، مورد توجه جدی و عام قرار نگرفته بود، پایه‌های خرده‌گفتمان عدالت را در برابر خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی پی‌ریزی کردند.

نخستین نشانه‌های ناامیدی از سوی اصلاح‌طلبان پس از ناکارآمدی نهاد شوراهای اسلامی شهرها آشکار شد و آغازی بر پایان اقبال اجتماعی به آنان تلقی گشت و ستاره اقبال پادخرده‌گفتمان عدالت، طلوع کرد و اصلاح‌طلبان عرصه را به رقیب جوان، فعال و عمل‌گرای خویش سپردند که در گروه آبادگران گرد آمده بودند. فرایند طلوع پادخرده‌گفتمان عدالت در سه انتخابات پی‌درپی یعنی «دومین دوره شوراهای اسلامی»، «هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی» و «نهمین دوره ریاست جمهوری» تبلور یافت که در ادامه به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

یک. انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی

عدم پیوند مناسب بین عناصر بنیادین فکری گفتمان اصلاح‌طلبان با نیازهای موجود جامعه و ناکامی آنها در ساماندهی تقاضاهای رو به رشد جامعه، از طرفی به افت اعتبار سیاسی نیروهای منزلتی و از سوی دیگر بی‌اعتمادی نیروهای اجتماعی آنها منجر شد. همین امر نیز به نوبه خود نقش عمده‌ای در دل‌سردی عمومی نسبت به اصلاح‌طلبان و عدم مشارکت فعال در انتخابات شوراها ایفا نمود. به عبارت دیگر، به دلیل عدم برآورده کردن خواست‌های عمومی و نیازهای مردم، موج انتقاد نسبت به اصلاح‌طلبان فراگیر شد و مردم را نسبت به خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی مأیوس و زمینه‌های گرایش به گفتمان رقیب را فراهم نمود. (نبوی، ۱۳۸۵: ۴)

انتخابات شوراها در سال ۱۳۸۱ پیدایش محافظه‌کاری بازسازی شده را نوید می‌داد. در این انتخابات گروهی که «آبادگران» خوانده می‌شدند، با تکیه بر شعارهایی چون سازندگی، آبادانی و خدمت، موفق شدند کنترل شورای شهر را در تهران و برخی از شهرستان‌های بزرگ به دست گیرند و نخستین زنگ خطر را برای اصلاح‌طلبان ناکام به صدا درآوردند. این گروه با پرهیز از شعارهای سیاسی و تأکید بر خدمت به مردم و رفع مشکلات اقتصادی آنان گوی سبقت را از محافظه‌کاران قدیم و اصلاح‌طلبان جدید، ربودند. این خرده‌گفتمان جدید، تلفیقی بود از اسلام سیاسی رادیکال دوره امام، اندیشه‌های محافظه‌کاری سنتی ایرانی و بیش از آن که صبغه فکری و نظری داشته باشد، بر تجربه سیاسی و عمل‌گرایی جمعی از مدیران رده‌های میانی نظامی استوار بود. مدیرانی که اکثرشان سال‌های زیادی از عمر خود را در جبهه و یا در نهادهای نظامی خدمت کرده بودند. نفرت از آمریکا، اسرائیل و به‌طور کلی غرب و غرب‌زدگی، تأکید بر تهاجم فرهنگی، اعتمادبه‌نفس بسیار در رویارویی با نظام جهانی، مردم‌گرایی همراه با نگرش سنتی محافظه‌کاری ایرانی، تأکید به رهبری و ولایت فقیه و ارزش‌های اسلامی از نشانه‌های مهم این خرده‌گفتمان به‌شمار می‌آیند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴۶ - ۴۴۳)

دو. انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی

اصلاح‌طلبان هنوز در حیرت ناشی از ناکامی در انتخابات شوراها بودند که خود را در آستانه انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی یافتند. آنها علت این ناکامی را به مشارکت ضعیف مردم نسبت داده و پیروزی آبادگران را از ضعف اصلاح‌طلبان ارزیابی نمودند. (خلجی، ۱۳۸۶: ۲۶۸) درحالی‌که محافظه‌کاران از ظهور نیروی سوم که از بستر سنت محافظه‌کاری برخاسته بود و با رویکردی بنیادگرایانه که نه روش اصلاح‌طلبان را تحمل می‌کرد و نه بر سیاق محافظه‌کاران قدیم وفادار بود استقبال می‌کردند، اصلاح‌طلبان که با منازعات درون‌گفتمانی دست به گریبان و ابتکار عمل از دست داده بودند، اقبال اجتماعی خویش را از

دست می‌دادند و ریزش نیروهای اجتماعی خود را نظاره‌گر و شاهد شکل‌گیری پادخرده‌گفتمان خویش بودند که به تبلیغ و ترویج اصول‌گرایی در برابر اصلاح‌طلبی و محافظه‌کاری می‌پرداخت. بدین ترتیب، ناسازدهای نظری و اختلاف سیاسی درون‌گفتمانی، از دست رفتن پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان و رد صلاحیت گسترده نامزدهای آنها، سه ضلع مثلثی بود که زمینه‌ساز رانش اصلاح‌طلبان از قدرت در هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی شد. هر چند که اوضاع نشان از افول ستاره بخت اصلاح‌طلبان داشت و پشتیبانی گسترده مردم از نمایندگان اصلاح‌طلب بسیار بعید می‌نمود، اصلاح‌طلبان مجلس با اتخاذ راهبردی رادیکال به تحصن دست یازیدند تا با تحریک عواطف مردم و بسیج توده‌های نیروهای اجتماعی، دوباره آنان را در راستای حفظ قدرت خویش به کار گیرند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴۴) اما در این هدف ناکام ماندند و طیف افراطی اصلاح‌طلبان که انتخابات را مخدوش و غیرقانونی ارزیابی نموده بودند، آن را تحریم نمودند. با اتخاذ این راهبرد بی‌نتیجه، مجلس نیز در اختیار محافظه‌کاران جدید قرار گرفت و آنها را برای فتح آخرین سنگر اصلاح‌طلبان یعنی ریاست جمهوری مصمم‌تر نمود.

سه. مفصل‌بندی مفاهیم و هویت‌یابی‌های جدید در انتخابات ریاست جمهوری

پس از برگزاری دو انتخابات پیش‌گفته، اکنون اصلاح‌طلبان دو نهاد اساسی یعنی شوراها و مجلس را از کف نهاده بودند و انتخابات مجلس شورای اسلامی آخرین منزلگاه جدایی کسانی شد که نه با اندیشه، روش و سیاست خاتمی توافق داشتند و نه برای شخصیت و مرام او حرمتی قائل بودند. آنان بقیه عمر مجلس ششم را با مجادلات خسته‌کننده سپری کرده و فرصت اندک برای تفکر و تأمل درباره علل و عوامل نظری و جامعه‌شناختی افول خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی و رانده شدن از دایره قدرت را از دست دادند و اعتبارشان در نزد افکار عمومی نیز مخدوش گردید.

علی‌رغم وجود شک و تردید درباره تحریم یا ورود به عرصه انتخابات ریاست جمهوری اما همچنان، وسوسه قدرت‌طلبی آنان را رها نمی‌کرد. (علوی‌تبار، ۱۳۸۲: ۳۰) در این شرایط، تغییر آرایش نیروهای سیاسی و تعدد نامزدهای انتخاباتی - اصول‌گرایان پنج نامزد (هاشمی رفسنجانی، قالیباف، رضایی، احمدی‌نژاد و لاریجانی) و اصلاح‌طلبان سه نفر (معین، کروی و مهرعلیزاده) - که ناشی از اختلافات درونی در میان هر دو جناح بود، پیش‌بینی نتیجه انتخابات را مشکل ساخته بود. این رقابت، در تاریخ رقابت‌های انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران بی‌نظیر ارزیابی و نشانگر تحول اساسی در آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور بود. بنابراین برای نخستین بار احتمال کشیده شدن انتخابات به مرحله دوم وجود داشت. زیرا هیچ‌یک از نامزدها امکان کسب اکثریت آرای مردم را نداشتند. با این حال حضور هاشمی رفسنجانی در مرحله دوم قطعی تلقی می‌شد و بنابراین، تلاش سایر نامزدها معطوف به حضور در مرحله دوم و رقابت با او بود.

طبق نظرسنجی «مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران» (ایسپا) که در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد ۸۴ از شهروندان ۱۷ شهر به عمل آورد، ابعاد مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۲۷ خرداد ۸۴ و میزان آراء احتمالی هریک از کاندیداها به شرح زیر اعلام شد؛ (فروغی، ۱۳۸۴: ۵)

۱. هاشمی رفسنجانی ۲۱/۷ درصد	۵. کروی ۷/۸ درصد
۲. قالیباف ۱۴/۴ درصد	۶. لاریجانی ۵/۵ درصد
۳. معین ۱۱/۵ درصد	۷. مهرعلیزاده ۲/۵ درصد
۴. احمدی‌نژاد ۹/۹ درصد	۸. رضایی ۲/۲ درصد

در این میان، بخت معین و قالیباف بیش از سایرین بود. اگر معین به دوره دوم راه می‌یافت، هاشمی به‌عنوان نامزد ائتلاف دو طیف محافظه‌کار و اصول‌گرا جناح راست و کارگزاران سازندگی، ناچار به رقابت با معین به‌عنوان نامزد اصلاح‌طلبان بود. اما اگر قالیباف به دور دوم می‌رفت، این بار هاشمی به‌عنوان رقیب اصول‌گرایان، ناچار به ائتلاف با نیروهای اصلاح‌طلب و جبهه نوپدید دموکراسی‌خواهی بود و مجبور به تحمل شدیدترین و بی‌سابقه‌ترین حملات یاران پیشین خود می‌شد (باستانی، ۱۳۸۴: ۲۴۸ - ۲۴۷)

الف) آرایش سیاسی در آستانه انتخابات

از زمانی که نخستین زمره‌ها درباره انتخابات این دوره آغاز شد، بسیاری از تحلیلگران این انتخابات را «انتخابات غیرقابل پیش‌بینی» نام نهادند. علاوه بر کاندیداهای اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان که پای به میدان رقابت نهاده بودند، آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در میانه میدان از دو جبهه یارگیری نموده و حضورش بر پیچیدگی فضا به‌شدت افزوده بود. به‌دلیل چنین آرایش پیچیده و متفاوتی، پیش‌بینی نتیجه رقابت‌ها امری بسیار سخت و دشوار به حساب می‌آمد. (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۰۲ - ۵۰۱)

با کناره‌گیری محسن رضایی از دور انتخابات ریاست جمهوری، کاندیداهای جریان اصول‌گرا به چهار نفر تقلیل یافت. از سوی دیگر به دنبال صدور حکم حکومتی رهبر انقلاب در چهارم خرداد ۱۳۸۴ مبنی بر اعلام صلاحیت دو تن دیگر از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری، کاندیداهای جریان اصلاح‌طلب نیز به سه تن افزایش یافت و در مجموع هفت نامزد با هم به رقابت پرداختند درحالی‌که می‌دانستند با توجه به شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجود در جامعه، قادر به جلب نظر همه اقشار نیستند. این امر به نوبه خود، ضرورت مفصل‌بندی هویت‌های جدید را خاطر نشان می‌ساخت.

ب) فعالیت و محورهای تبلیغات انتخاباتی کاندیداها در مرحله اول

با توجه به جزئیات فوق که در عمل نیز به وقوع پیوست، در این نوشتار فقط به فعالیت، دیدگاه‌ها،

برنامه‌ها و محورهای تبلیغات انتخاباتی آقایان احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی برای بررسی شکل‌گیری هویت‌های جدید اشاره می‌گردد.

۱. محمود احمدی‌نژاد

احمدی‌نژاد تا زمان ثبت‌نام، به طور رسمی از حضور خود در انتخابات ریاست جمهوری سخن به میان نیاورد. ستاد انتخاباتی وی نیز پس از اعلام صلاحیت کاندیداها و هم‌زمان با شروع رسمی فعالیت‌های تبلیغاتی کاندیداها تشکیل و مسئولین آن معرفی شدند. (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۲۱؛ خبرگزاری فارس، ۱۳۸۴/۳/۳) البته پیش از تشکیل رسمی این ستاد، برخی ستادهای مردمی و دانشجویی برای دعوت و حمایت از احمدی‌نژاد تشکیل شده بود. از سوی دیگر، احمدی‌نژاد عملاً مورد حمایت قابل توجهی از جانب گروه‌ها و احزاب رسمی و مؤثر واقع نبود و تنها به واسطه محبوبیتی که در طول فعالیت در شهرداری تهران کسب کرده بود و حمایت‌های قابل توجهی را در سطح اقدار اجتماعی خصوصاً طیف‌های مستضعف، مذهبی و انقلابی به خود جلب نمود.

در این رابطه می‌توان به نظرسنجی «مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران» (ایسپا) که در سی‌ام اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۳ پیرامون «دیدگاه شهروندان تهرانی در خصوص عملکرد شهرداری و شورای شهر تهران» صورت پذیرفته است اشاره نمود. در این نظرسنجی ۳۹/۵ درصد از پاسخ‌گویان، عملکرد شهردار جدید تهران را خوب و خیلی خوب ارزیابی کرده بودند و ۴۲/۲ درصد از آنها نیز مدیریت و توانایی آقای احمدی‌نژاد را در مقایسه با شهرداران قبلی بهتر و خیلی بهتر دانسته بودند. علاوه بر آن، ۳۸/۱ درصد پاسخ‌گویان عملکرد شورای شهر را نسبت به شورای شهر قبلی بهتر و خیلی بهتر دانسته و ارزیابی نموده بودند. (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، ۱۳۸۳: ۲ - ۱)

درواقع، پایه اصلی فعالیت ستادهای انتخاباتی احمدی‌نژاد، از گروه‌ها و انجمن‌های غیررسمی مردمی و دانشجویی و نیز هیئت‌های مذهبی تشکیل شده بودند. شیوه تبلیغات مردمی و کم هزینه در کنار پخش فیلم تبلیغاتی وی که منزل و دفتر کار ساده و بی‌تجمل او در کنار ویلای مجلل و دفتر کار پرتجمل شهردار سابق تهران به نمایش می‌گذاشت، به علاوه شعارها و دیدگاه‌های عدالت‌خواهانه و مردم‌گرایانه احمدی‌نژاد، موجب آن گردید تا در آخرین هفته انتخابات، موج محبوبیت او به سرعت اوج گیرد و اقبال مردمی به او به گونه‌ای تعجب‌آور فزونی یابد.

به هرحال، نوع تبلیغات، شعارها، ادبیات و دیدگاه‌های احمدی‌نژاد موجب گردید تا اقبال مردم به او خصوصاً پس از شروع تبلیغات رسمی انتخاب و بالاخص در هفته منتهی به انتخابات به شدت فزونی گیرد. به گونه‌ای که برخی رسانه‌ها و مطبوعات از شکل‌گیری «سونامی احمدی‌نژاد» در روزهای پایانی نزدیک به ۲۷ خرداد

خبر دادند. درحالی‌که در نظرسنجی‌های قبلی، احمدی‌نژاد رتبه پایین‌تری نسبت به دیگران داشت، در نظرسنجی‌های نزدیک به انتخابات، منحنی رشد آرای او شیب تندی گرفت. (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۲۹ - ۵۲۵)

بر اساس گزارش نظرسنجی شماره ۲۴۸ مورخه ۸۴/۳/۱۱ مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران که در برخی شهرهای مهم ایران انجام پذیرفت، در نظر گرفتن آراء کاندیداها براساس سؤال باز (کف رأی هر کاندیدا) و سؤال بسته (سقف رأی هر کاندیدا) به شرح زیر بود:

۱. هاشمی: بین ۲۱/۶ تا ۳۱/۴ درصد

۲. قالیباف: بین ۱۰/۸ تا ۱۵/۹ درصد

۳. معین: بین ۱۰/۸ تا ۱۵/۹ درصد

۴. لاریجانی: بین ۵/۱ تا ۷/۵ درصد

۵. کروبی: بین ۴ تا ۶/۳ درصد

۶. احمدی‌نژاد: بین ۳/۱ تا ۴/۲ درصد

۷. مهرعلیزاده: بین ۱/۶ تا ۲/۹ درصد

۸. رضایی: بین ۱/۵ تا ۲/۸ درصد (فاضلی، ۱۳۸۴: ۱۵)

این رتبه بندی در هشتمین نظرسنجی که در مورخه ۸۴/۳/۲۲ انجام گرفت، به شکل زیر تغییر یافت:

۱. هاشمی رفسنجانی ۲۱/۷ درصد

۲. قالیباف ۱۴/۴ درصد

۳. معین ۱۱/۵ درصد

۴. احمدی‌نژاد ۹/۹ درصد

۵. کروبی ۷/۸ درصد

۶. لاریجانی ۵/۵ درصد

۷. مهرعلیزاده ۲/۵ درصد

۸. رضایی ۲/۲ درصد (فروغی، ۱۳۸۴: ۵)

مقایسه این دو آمار حکایت از افزایش رأی احمدی‌نژاد نسبت به نظرسنجی قبلی و صعود دو پله‌ای و

پیشی گرفتن وی از لاریجانی و کروبی دارد.

اصلی‌ترین شعارهای انتخاباتی احمدی‌نژاد عبارت بودند از:

۱. پیش به سوی تشکیل دولت اسلامی؛

۲. می‌شود و می‌توانیم.

جهت‌گیری عمده مواضع احمدی‌نژاد نیز حول محورهایی مانند؛ عدالت، خودباوری، دین‌مداری، تحول‌گرایی، مبارزه با فساد، تمرکززدایی، مبارزه با رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی مدیران، توجه به اقشار محروم و مستضعف و حاشیه‌نشینان بود. (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۳۰)

۲. هاشمی رفسنجانی

حضور هاشمی رفسنجانی، علی‌رغم اینکه آخرین فردی بود که در آستانه نام‌نویسی کاندیدها، نامزدی او قطعیت یافت اما با حضورش فضای سیاسی را از حالت دو قطبی سنتی، به سه قطبی تبدیل کرد و با جذب گروه‌ها و عناصری از هر دو اردوگاه اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، آرایش گذشته را کاملاً دگرگون نمود. هاشمی گرچه رسماً ستاد انتخاباتی راه‌اندازی نکرد، اما گروه‌های مدافع کاندیداتوری او در قالب جبهه‌ای تحت عنوان «ائتلاف نهم برای فردای بهتر» ستاد انتخاباتی فعالی راه‌اندازی کردند که در برخی از کشورهای دیگر نیز برای جلب آراء ایرانیان مقیم آن کشورها، شعبه داشت.

درحالی‌که نقطه قوت هاشمی در انتخابات این بود که به واسطه حضور ۲۷ ساله در مدیریت کلان کشور، برای همه شناخته شده بود ولی شهرت ریاست جمهوری‌اش از سال ۶۸ تا ۷۶ سبب پیدایش منتقدان جدی در سطح نخبگان و عامه مردم نیز شده بود. از نگاه برخی تحلیلگران شرایط سیاسی - اقتصادی ۱۶ ساله کشور یعنی از ۶۸ تا ۸۴ حاصل دیدگاه‌ها و سیاست‌های هاشمی رفسنجانی بود. از این دیدگاه دولت خاتمی محصول و امتداد دولت هاشمی محسوب می‌شد. چنین نگاهی مخصوصاً میان برخی فعالان سیاسی و صاحب‌نظران جریان اصول‌گرا و حتی برخی کاندیداهای مطرح این جریان وجود داشت. در اردوگاه اصلاح‌طلبان نیز گرچه تقریباً موضع انتقادی در قبال رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اتخاذ نمی‌شد و حمایت اعضای دو تشکل عمده روحانی یعنی جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از هاشمی رفسنجانی کمک به ارتقاء وزنه سیاسی وی در انتخابات کرد ولی اصلاح‌طلبان قبلاً در آستانه انتخابات مجلس ششم، آن‌چنان به تخریب هاشمی پرداخته بودند که آثارش تا انتخابات ریاست جمهوری نهم هنوز باقی بود.

گرچه دیدگاه‌های او در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای بسیاری از مردم روشن بود و همواره از این سیاست‌ها تحت عنوان «سیاست‌های دولت سازندگی» دفاع می‌کرد ولی در آستانه انتخابات جدید، ناگزیر می‌بایست یک شعار تبلیغاتی متناسب با شرایط روز مطرح می‌گردید. در همین راستا، مهم‌ترین شعار تبلیغاتی وی، «همه با هم کار برای سربلندی ایران» معرفی شد. هاشمی در ذیل این شعار، میثاق‌نامه مفصلی خطاب به ملت ایران منتشر کرد که در آن، عمده‌ترین محورهای برنامه کاری ایشان در دولت احتمالی آینده اعلام و محورهای اصلی و شاکله برنامه منتشره از سوی هاشمی «تأمین اجتماعی و اقتصادی» و «اعتدال سیاسی فرهنگی» به‌شمار می‌آمدند. (همان: ۵۸۸ - ۵۸۲)

ج) انتخابات ریاست جمهوری و صورت‌بندی خرده‌گفتمان عدالت

انتخابات در ۲۷ خرداد سال ۱۳۸۴ علی‌رغم خواست برخی تحریمی‌های داخلی و خارجی برگزار شد و موسوی لاری وزیر کشور وقت طی مصاحبه‌ای با اشاره به رقابت نزدیک کاندیداها، تأکید کرد مطمئناً انتخابات به مرحله دوم کشیده می‌شود. (خبرگزاری ایسنا، ۸۴/۳/۲۷)

۱. مرحله اول انتخابات و بازنمایی فضای اجتماعی

به لحاظ آرایش سیاسی و برخلاف سنت رایج، این انتخابات عرصه رقابت «چپ و راست» یا حتی «اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران» به‌شمار نمی‌آمد. در هر دو جبهه تلاش‌های زیادی برای اجماع صورت پذیرفت ولی اختلافات روشی و بعضاً بینشی در این دو جریان چنان پیش رفته بود که این امر را مانع می‌شد. پس از برگزاری انتخابات ۲۷ خرداد و شمارش آراء که در تمامی شهرهای بزرگ کشور از جمله تهران، میزان حضور مردم بیش از ۶۰ درصد واجدین شرایط بود؛ میزان رأی کسب شده توسط هریک از کاندیداها براساس اعلام رسمی ستاد انتخابات کشور به شرح زیر بود:

۱. هاشمی رفسنجانی	۶/۱۵۹/۴۵۳ رأی
۲. احمدی‌نژاد	۵/۷۱۰/۳۵۴ رأی
۳. کروبی	۵/۰۶۶/۳۱۶ رأی
۴. قالیباف	۴/۰۷۵/۱۸۹ رأی
۵. معین	۴/۰۵۴/۳۰۴ رأی
۶. اردشیر لاریجانی	۱/۷۴۰/۱۶۳ رأی
۷. مهرعلیزاده	۱/۲۸۹/۳۲۳ رأی

بدین ترتیب مطابق قانون، چون هیچ‌یک از کاندیداها، حائز اکثریت آراء (۵۰ درصد بعلاوه یک رأی) نشده بودند، انتخابات به مرحله دوم کشیده شد. شورای نگهبان طی نامه‌ای به وزیر کشور صحت مرحله اول نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تأیید و اعلام نمود که مرحله دوم در روز جمعه سوم تیرماه ۱۳۸۴ بین دو نفر حائز اکثریت آراء در مرحله اول به ترتیب تقدم آراء آقایان اکبر هاشمی بهرمانی و محمود احمدی‌نژاد برگزار خواهد شد. (خبرگزاری فارس ۱۳۸۴/۳/۳۰)

۲. برگزاری مرحله دوم انتخابات از اسطوره عدالت تا تصور اجتماعی آن

اگر مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری، وزن‌کشی سیاسی بود تا به واسطه آن پایگاه‌های مردمی کاندیداها ۷ گانه که هریک به نوعی نماینده یک جریان یا سلیقه سیاسی بودند، معلوم گردد؛ اما مرحله دوم عرصه‌ای بود تا ملت ایران به داوری نهایی بپردازد. تبلیغات انتخاباتی دو کاندیدا هم تا حدودی با مرحله قبل متفاوت بود. هر دو کاندیدا حرف‌های اساسی خود را در دوره نخست زده بودند. بنابراین،

تأثیرگذاری بر تصمیم نهایی مردم صرفاً به شیوه اقناع امکان‌پذیر بود و عمده‌ترین شیوه تبلیغی در این دوره، تبلیغات چهره به چهره بود.

یک. رئیس شعارهای تبلیغاتی کاندیداها و بازنمایی فضای دو قطبی

در مرحله دوم، انتخابات به معنای واقعی کلمه «دو قطبی» بود، معمولاً در چنین وضعیتی فضای سیاسی «سیاه و سفید» می‌شود و تقابل نیروهای دو جبهه با یکدیگر شکل صریح‌تر و رادیکال‌تر به خود می‌گیرد. با قرارگرفتن همه گروه‌های دوم خرداد در صف حامیان هاشمی، این تحلیل که دولت‌های سازندگی و اصلاحات یک پروسه ۱۶ ساله به هم پیوسته هستند قوت گرفت و مصداق عینی پیدا کرد. بدین ترتیب در آستانه انتخابات سوم تیر، دو جبهه اصلی مدافعان وضع موجود (طراحان و مجریان سیاست‌های ۱۶ ساله) و مخالفان وضع موجود شکل گرفتند که کاندیدای جبهه اول هاشمی و کاندیدای جبهه دوم احمدی‌نژاد به‌شمار می‌آمد. شاید به همین دلیل بود که در مرحله دوم انتخابات، کلیدی‌ترین نکات که احمدی‌نژاد در مواضع خود بیان می‌کرد تحول، گردش نخبگان، شکستن حصار تنگ قدرت، اصلاح مدیریت و ... بود و در مقابل، هاشمی رفسنجانی به صراحت از متولد شدن دولت خاتمی از بطن دولت قبلی خود و مکمل بودن این دو دولت سخن به میان می‌آورد و استفاده از کلیدواژه‌های «توسعه سیاسی»، «اصلاحات»، «مقابله با جمود و تحجر» و «دموکراسی» که عمدتاً مربوط به ادبیات سیاسی دوم خردادها بود را در موضع‌گیری‌های خود پررنگ‌تر نمود.

البته دو کاندیدا به رغم برخی تغییرات جزئی در ادبیات یا ارائه توضیحات بیشتر درخصوص برخی مواضع، جهت‌گیری‌های اساسی خود را تغییر ندادند. هاشمی رفسنجانی به رغم حمایت گروه‌های دوم خرداد و حتی اپوزیسیون از او، مواضع کلانش را در قبال انقلاب، نظام، قانون اساسی، ولایت فقیه، ارزش و هنجارهای دینی تغییر نداد. احمدی‌نژاد نیز همان اصول کلی مواضع در مرحله اول انتخابات و حتی ادبیات مذهبی‌اش را کماکان حفظ نمود و تغییری در آن نداد. (موسوی، ۱۳۸۵: ۶۶۱ - ۶۶۰)

دو. نتیجه نهایی انتخابات

با آغاز شمارش آراء، گزارش‌های غیررسمی از سراسر کشور حکایت از پیش افتادن احمدی‌نژاد از هاشمی رفسنجانی داشت. علی‌رغم تلاش مسئولین ستادهای هر دو کاندیدا که در حال تدارک برای برگزاری جشن پیروزی در اولین ساعات روز چهارم تیر بودند، مقام رهبری طی نامه‌ای خطاب به هر دو کاندیدا در بامداد روز چهارم تیر، تأکید کردند که از کشاندن مردم به خیابان‌ها به بهانه جشن پیروزی به شدت پرهیزند. (خبرگزاری فارس ۸۴/۴/۴)

نهایتاً بر اساس اعلام رسمی وزارت کشور نتایج نهایی انتخابات نهم بدین شرح اعلام گردید:

کل آراء مأخوذه: ۲۷ میلیون و ۹۵۹ هزار و ۲۵۳ رأی؛
آرای احمدی‌نژاد: ۱۷ میلیون و ۲۴۸ هزار و ۷۸۲ رأی؛
آرای هاشمی رفسنجانی: ۱۰ میلیون و ۴۶ هزار و ۷۰۱ رأی؛
آراء باطله: ۶۶۳ هزار و ۷۷۰ رأی. (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۳۰)؛

سه. تحلیل رفتار رأی‌دهی شهروندان در مرحله دوم انتخابات
بر این اساس، مطابق تحلیل و تطبیق منظومه معنایی مطرح شده توسط دو کاندیدای اصلی ریاست
جمهوری می‌توان استقرار و استیلا خرده‌گفتمان عدالت را به وضوح دریافت.

۱. دلایل رأی دادن به آقای احمدی‌نژاد

براساس نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران در هفته دوم تیرماه ۸۴ نشان می‌دهد گفتمان
احمدی‌نژاد از مقبولیت بسیار زیادی میان مردم برخوردار شده و عمده‌ترین دلیل موفقیت وی همین است.
در این نظرسنجی طی سؤال بازی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد که به نظر شما مهم‌ترین شعار
احمدی‌نژاد در انتخابات چه بود؟ در پاسخ و پس از دسته‌بندی، «توسعه عدالت» در رتبه سوم از
۱۹ گزینه مطرح قرار گرفت. با توجه به اینکه سؤال به صورت باز طرح شده بود. از نتایج به دست آمده
متوجه می‌شویم که مجموع عناصر گفتمان تبلیغاتی رئیس‌جمهور منتخب در حافظه رأی‌دهندگان نسبت
به وی جای گرفته است. تحلیل محتوای شعارهایی که مردم آنها را شعارهای احمدی‌نژاد دانسته‌اند
به خوبی، غلبه «خرده‌گفتمان عدالت» و طرفداری از برنامه‌های با وجه غالب اقتصادی را نشان می‌دهد.
(گزارش طرح نظرسنجی، شماره ۲۵۴، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران)

۲. دلایل رأی ندادن به آقای هاشمی

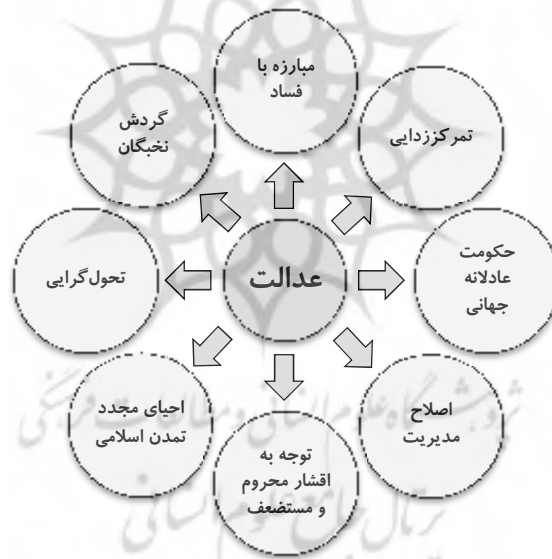
در همین نظرسنجی از رأی دهندگان به احمدی‌نژاد پرسیده شده است «به نظر شما چرا مردم در دور
دوم انتخابات به هاشمی رأی ندادند؟» اولین دلیلی که پاسخ‌گویان بیان کرده‌اند، عملکرد نامناسب در
دوره هشت ساله ریاست جمهوری وی است. تقریباً نیمی از افراد همین دلیل را برای رأی ندادن مردم
به آقای هاشمی بیان کرده‌اند. به عبارتی، جامعه دلایل صریح‌تر و مورد اجماع‌تری برای رأی ندادن به
آقای هاشمی داشته است.

بر اساس همین نظرسنجی، از همه پاسخ‌گویان پرسیده شده است «به نظر شما مهم‌ترین اولویت کاری
رئیس‌جمهور منتخب چه باید باشد؟ در پاسخ، ۸۵٪ خواسته‌های مردم عبارت از حل مشکل بیکاری، تورم،
وضعیت جوانان بود. در عین حال، رسیدگی به وضع اقتصادی مردم نیز به تنهایی ۵۰ درصد خواسته‌های
آنها را تشکیل می‌داد. بدین ترتیب، می‌توان چنین استنباط کرد که ساختار خواسته‌های پاسخ‌گویان اساساً
اقتصادی با مرکزیت برقراری «عدالت» است. (همان)

نتیجه

ناسازه‌های نظری، عدم پیوند مناسب بین عناصر بنیادین فکری خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی، ناکامی اصلاح‌طلبان در ساماندهی تقاضاهای رو به رشد جامعه و بی‌اعتمادی نیروهای اجتماعی‌شان را در پی داشت. علی‌رغم تأکید خاتمی بر شایسته‌سالاری و «عدالت سیاسی»، اما این مفهوم مورد توجه جدی و عام اصلاح‌طلبان قرار نگرفت. جذب و استخدام این عنصر طرد شده از خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی و موجود در حوزه گفتمان‌گونگی آن توسط نیروهای اجتماعی رقیب، پایه‌های «پادخرده‌گفتمان عدالت» را در برابر اصلاح‌طلبان، پی‌ریزی کرد و اقتدار اجتماعی‌شان را به منصفه ظهور نشانده. همین امر به نوبه خود سبب پیروزی طیف جدیدی به نام «آبادگران» در انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر در سال ۱۳۸۱ شد.

پیروزی این جریان سیاسی در هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی طی سال ۱۳۸۲ و متعاقب آن دستیابی به نهاد قوه مجریه در سال ۱۳۸۴، خرده‌گفتمانی را هژمون ساخت که در سایه پرهیز از شعارهای سیاسی و تأکید بر خدمت به مردم و رفع مشکلات اقتصادی آنها، گوی سبقت را از محافظه‌کاران قدیم و اصلاح‌طلبان جدید، ربود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴۳) جهت‌گیری عمده مواضع احمدی‌نژاد حول محورهایی مانند: «عدالت»، «خودباوری»، «مبارزه با فساد»، «مبارزه با رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی مدیران»، «توجه به اقشار محروم و مستضعف و حاشیه‌نشین» (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۳۰) بود که در نمودار زیر ترسیم گشته است.



این مدل‌ها در میان کنش‌گران سیاسی از قابلیت دسترسی و اعتبار بیشتری در مقابل محورهای اصلی و شاکله برنامه منتشر شده از سوی هاشمی رفسنجانی مانند: «تأمین اجتماعی و اقتصادی»،

«دموکراسی»، «مقابله با جمود و تحجر» و «اعتدال سیاسی و فرهنگی» (همان: ۵۸۸) بهره‌مند گردید که در زیر گویاسازی شده است.



منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. باستانی، ربابه، ۱۳۸۴، سوم تیر: واکنش‌ها به نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تهران، قم، اساتید قلم تهران.
۳. بهشتی‌نژاد، مهدی، ۱۳۸۷، «عدالت از نگاه جریان‌های سیاسی»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۸۷/۲/۸.
۴. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه توسعه علوم انسانی.
۵. حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، *گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. حسینی‌زاده، سید محمدعلی، ۱۳۸۶، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۷. خبرگزاری ایسنا، ۸۴/۳/۲۷.
۸. خبرگزاری فارس، ۱۳۸۴/۴/۴، ۱۳۸۴/۳/۳۰، ۱۳۸۴/۳/۳.
۹. خلجی، عباس، ۱۳۸۶، «ناسازنده‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۸۴-۷۶)»، *رساله دکتری*، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. علوی‌تبار، علیرضا، ۱۳۸۲، «انتخابات؛ تحریم، یا مشارکت؟»، *آفتاب*، ش ۳۰، ص ۳۰.
۱۱. فاضلی، محمد، ۱۳۸۴، *هفتمین طرح نظرسنجی انتخاباتی بررسی میزان مشارکت در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری*، ش ۲۴۸، تهران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.

۱۲. فروغی، علی، ۱۳۸۴، هشتمین گزارش طرح نظرسنجی انتخاباتی بررسی مشارکت شهروندان ۱۷ استان در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ش ۲۴۹، تهران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
۱۳. گزارش طرح نظرسنجی، ۱۳۸۳، «دیدگاه شهروندان تهرانی در خصوص عملکرد شهرداری و شورای شهر تهران»، اردیبهشت، تهران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
۱۴. گزارش طرح نظرسنجی، ۱۳۸۴، شماره ۲۵۴، تهران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
۱۵. موسوی، سید نظام‌الدین، ۱۳۸۵، انتخابات نهم ریاست جمهوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. نبوی، بهزاد، ۱۳۸۵، «روایت بهزاد نبوی از اصلاحات و انتخابات ریاست جموری»، روزنامه شرق، یکشنبه ۱۳۸۵/۳/۲۸.
۱۷. نش، کیت، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سیاسی، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
18. David Howrah and others, 2000, *Discourse theory and Political Analysis: Identities, Hegemonies and Social Chang*, Manchester: Manchester university Press.
19. Fairclough, Norman, 2001, *language & power*, 2nd (ed), London: Longman.
20. Laclau, E, Mouffe, 1985, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
21. Laclau, Ernesto, 1990, *New Reflections the Revolution of Our Time*, London: Verso.

